

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ



کانون دفاتر خدمات الکترونیک قضایی

عنوان جزوه آموزشی:

آشنایی با مراجع قضایی و صلاحیت آنها

مدرس دوره:

آقای دکتر حسین خالق پرست

تهیه و تنظیم:

خانم فائزه شریفی علیائی

کارشناس حقوقی

دفتر ۹۳۳۱۸۰۰۱

واحد آموزش کانون دفاتر خدمات الکترونیک قضایی

بهمن ماه ۱۴۰۰

* در این جزوه ق آدک ← همان قانون آیین دادرسی کیفری

تشکیلات کل دادگستری:

در ابتدا دادرسی در ایران به چند قسمت تقسیم می شود. آنچه در نظام قضایی وجود دارد شباهت ها و تفاوت هایی با نظام قضایی کشورهای دیگر دارد.

نظام قضایی در ایران به ۳ بخش اصلی تقسیم می شود:

دادرسی کیفری:

- دادرسی
- دادگاه کیفری ۱ و ۲
- دادگاه تجدید نظر کیفری
- دیوان عالی کشور

دادرسی حقوقی:

- دادگاه های عمومی حقوقی (بدوی)
- دادگاه های عمومی حقوقی (تجدید نظر)
- دیوان عالی کشور (شعبه حقوقی)

دادرسی اداری:

- دیوان عدالت اداری

البته به غیر از این ۳ بخش که اصلی ترین نظام قضایی را تشکیل می دهند. در خصوص موضوعات داوری و نظام قضایی کیفری بین بین المللی نیز بحث هایی وجود دارد که این بحث خارج است.

هر دادرسی در کنار یک دادگاه کیفری مشغول انجام وظیفه است و وظیفه اصلی دادرسی و نظامات کیفری ←
مقابله با جرائم

هر دادسرا مرکب از مقاماتی که آنها تحت عنوان دادیار- بازپرس- معاون دادستان دادستان و کادر اداری انجام وظیفه می کنند. مستندا به ماده ۳۳ قانون آیین دادرسی کیفری: ← دادسرا به ریاست دادستان تشکیل می شود و به تعداد لازم معاون- دادیار - بازپرس و کارمند اداری دارد.

تفکیک مقامات دادسرا :

-در معنای اعم ← شامل مقامات فوق الذکر

-در معنای اخص ← معنایی متفاوت از معنای اعم است و بازپرس از حیثه دادسرا در معنای اخص خارج است وقتی در مورد دادسرا (قضات ایستاده- قضات تحقیق) صحبت می شود دادسرا در معنای اخص در معنای دادسرا در معنای اخص است ولیکن بازپرس (قضات نشسته) از این معنا خارج است. بازپرس در واقع قاضی نشسته در دادسراست و نماینده دادگاه در دادسراست به همین منظور اصولاً بازپرس مقامی مستقل است یعنی بازپرس در تحقیقات مستقل از دادستان است و مانند دادیار نیست. لذا بازپرس کاملاً مستقل تصمیم می گیرد و در جایی که در زمان صدور قرار رای و نظر بین بازپرس و دادستان اختلاف نظر باشد. دادستان می تواند نظر خود را به بازپرس تحمیل کند.

لذا در زمان اختلاف میان بازپرس و دادستان، حل اختلاف با مرجع بالاتر است و آن هم بستگی به نوع بزه ارتكابی دارد. (کیفری ۲ یا کیفری ۱) → دادگاه

• بازپرس ها تنها مقامی در دادسرا هستند که مستقل از دادستان عمل می کنند

کشف جرم تعقیب متهم دریا دریافت شکایت اولیه تماماً در دادسرا مستندا به ماده ۲۲ قانون آیین دادرسی کیفری انجام می پذیرد.

جنبه ی حق الهی (آنچه که به آن آن جنبه حق الهی می گویند) و جنبه ی حقوق عمومی (هرآنچه به حقوق عمومی مربوط می شود) و جنبه حدود اسلامی و اجرای حکم و بخشی از امور حسبی در دادسرا انجام می شود. مهم ترین وظیفه دادسرا ← اجرای حکم است زیرا آنچه که در نهایت بزه دیده را راضی می کند اجرای حکم است.

• در رابطه با جرائم ← تمام جرایم دارای جنبه عمومی هستند اما آن چیزی که به عنوان جنبه خصوصی گفته می‌شود در بعضی از جرائم، قوی‌تر است و قانونگذار به آن اهمیت داده است لذا بخشی از وظایف مهم دادسرا در ۲ دسته خصوصی (جرائم قابل گذشت) و عمومی خلاصه می‌شود لذا به این نتیجه می‌رسیم که در بعضی موارد که جنبه خصوصی جرائم قوی‌تر است و کمتر فضای اجتماعی و فضای عمومی را ملتهب می‌کند لذا به آنها جرائم قابل گذشت می‌گوییم.

در این جرائم قانونگذار شرکت می‌کند که اگر شاکی به هر نحو (اعلام گذشت- اشتباه شاکی و...) از شکایت خود عدول نماید، در این گروه از جرائم دیگر موضوع پیگیری نمی‌شود.

در دادسرا یکی دید اجرایی به عنوان ضابطان وجود دارند که به ضابطان عام و ضابطان خاص تقسیم بندی می‌شود و هر کدام وظایف خاص خود را دارند.

ضابطان عام= در واقع نیروهای نظامی و انتظامی مثل کلانتری ها- راهنمایی و رانندگی

ضابطان خاص= در هر مرحله تعریف خاص خود را دارند. مثلاً در مورد جرائم مربوط به آب- برق و تاسیسات آب و برق می‌تواند با توجه به موضوع، سازمان آب- سازمان برق و وزارت نیرو باشد. در واقع زمانی که موضوع در خصوص دستکاری در سیستم آب و برق عمومی منطقه ای پیش آید گزارشات توسط آنها که ضابط خاص هستند اتفاق می‌افتد.

نکته = ضابطان تحت تعلیم و آموزش دادستان، خدمت ارائه می‌کنند و بسیاری از تحقیقات توسط آنها و به دستور مقام قضایی انجام می‌شود ضابطان درست است که نه به مفهوم عام و نه به مفهوم خاص جزو مقامات دادسرا نیستند ولیکن هر زمان اشخاص هر چه در روز و چه در شب مراجعه نمایند به نحوی با ضابطان در ارتباط هستند. یک سری از ضابطان مثل نیروهای انتظامی دارای لباس مخصوص بوده و به راحتی قابل تشخیص هستند ولی یکسری لباس با فرم خاص ندارند و ممکن است که کت و شلوار پوشیده باشند و به راحتی قابل تشخیص نیستند ولیکن نزد مقامات قضایی به عنوان ضابط شناخته می‌شوند.

دادسراها طبق قانون تعطیل بردار نیستند دادسرا در تمام زمان ها به صورت ۲۴ ساعته فعالیت می نمایند. دادسراها به جز زمان اداری، در زمان های خارج از زمان اداری (بعد از ظهر ها تا ساعت ۱۰ شب) فعالیت می کنند و دادیاران و بازپرسان کشیک فعالیت نموده و از ۱۰ شب تا ۵ صبح کشیک با مداری است و مشغول فعالیت هستند ولیکن این احتمال وجود دارد که تمام ساختمان ها فعال نباشند و به تناسب کمتر شدن مراجعات مردم از نظر جغرافیایی، فعالیت محدود داشته باشند مثلاً در کشیک عصر از ساعت ۴ بعد از ظهر تا ۱۰ شب، تمامی دادسراها با ۱ دادیار و ۱ بازپرس به علاوه کادر اداری مشغول به فعالیت هستند.

در تهران، دادسرای مرکز تهران (ناحیه ۱۲) که در منطقه خیابان فیاض بخش و خیام شمالی است به صورت شبانه روزی خدمت ارائه می نمایند.

از سوی دیگر شماره تماس تمام دادستان ها در اختیار روسای کلانتری ها و آگاهی و مقامات راهنمایی و رانندگی قرار دارد و در زمانی که نیاز به اخذ تعلیمات و یا اخذ دستور و موارد حاد باشد حتماً مقامات مذکور با دادستان آن حوزه قضایی تماس حاصل کرده و دستورات لازم را اخذ می نمایند .

*ماده ۲۸ قانون آیین دادرسی کیفری ← ضابطان دادگستری مأمورانی هستند که تحت نظارت و تعلیمات دادستان، در کشف جرم - حفظ آثار و علائم و جمع آوری ادله وقوع جرم، شناسایی، یافتن و جلوگیری از فرار و مخفی شدن متهم، تحقیقات مقدماتی، ابلاغ اوراق و اجرای تصمیمات قضایی، به موجب قانون اقدام می کنند.

ماده ۲۹ قانون به موجب قانون آیین دادرسی کیفری ← ضابطان دادگستری عبارتند از :

الف) ضابطان عام: شامل فرماندهان - افسران و درجه داران نیروی انتظامی ج ۱۱ که آموزش مربوط را دیده باشند.
ب) ضابطان خاص: شامل مقامات و مأمورانی که به موجب قوانین خاص در حدود وظایف محول شده ضابط گستر دادگستری محسوب می شوند از قبیل روسا - معاونان و مأموران زندان نسبت به امور مربوط به زندانیان - مأموران وزارت اطلاعات و سازمان اطلاعات سپاه و مأموران نیروی مقاومت بسیج سپاه پاسداران انقلاب اسلامی همچنین سایر نیروهای مسلح در مواردی که به موجب قانون تمامی و برخی از وظایف ضابطان به آنان محول شود.

تبصره= کارکنان وظیفه ضابط دادگستری محسوب نمی شوند ما تحت نظارت ضابطان مربوط در این مورد انجام وظیفه می کنند و مسئولیت اقدامات انجام شده در این رابطه با ضابطان است این مسئولیت نافی مسئولیت قانونی کارکنان وظیفه نیست.

کلیه جرائمی که در قانون مجازات اسلامی و آنها اشاره شده است. رسیدگی اولیه آنها در صلاحیت دادسراست مگر برخی جرائم که به طور مستقیم در صلاحیت دادگاه کیفری قرار داده شده است.

ماده ۳۰۶ قانون آیین دادرسی کیفری ← به جرائم منافی عفت به طور مستقیم در دادگاه صالح رسیدگی می شود.

تبصره= منظور از جرائم منافی عفت در این قانون، جرائم جنسی حدی- همچنین جرائم رابطه نامشروع تعزیری مثل تقبیل و مضاجعه است.

• هر شهرستان لزوماً دارای ۱ دادسرا و ۱ داستان می باشد. لذا در شهرهای بزرگ مثل تهران در اکثر خیابانها دادسرا قابل رویت می باشد مثلاً دادسرای جرایم کارکنان دولت- جرائم پولی و بانکی- ارشاد- مبارزه با جرائم مواد مخدر- اطفال و ...

این تقسیم بندی دادسرا برای شهرهای بزرگ است زیرا که پروندههای متعدد در شهرهای بزرگ وجود دارد مثلاً دادسرای راهور ← به دلیل اینکه حجم پروندههای مربوط به تخلفات و تصادف رانندگی بیش از پروندههای عادی است و آن قدر این حجم از پروندهها زیاد است که علاوه بر دادسراهای عمومی در بسیاری از موارد پروندهها به خود دادسرای تخصصی راهور هم ارسال می شود حالا آیا این موضوع و در صلاحیت های دادسراهای تهران اثر می گذارد؟

خیر، تمامی دادسراها در تهران دارای یک بدنه هستند و هیچ کدام از دیگری جدا نیستند و صلاحیت متفاوتی ندارند. اما هر کدام بنا به تخصصی خود عمل می کنند.

ماده ۲۵ قانون آیین دادرسی کیفری ← به تشخیص رئیس قوه قضائیه، دادرهای تخصصی از قبیل دادرای جرائم کارکنان دولت- جرائم امنیتی- جرایم مربوط به امور پزشکی و دارویی- رایانه‌ای- اقتصادی و حقوق شهروندی زیر نظر دادرای شهرستان تشکیل می‌شود.

سوال= قتلی در منطقه شمالی تهران اتفاق افتاده و در تهران دادرای جنایی وجود دارد آیا به جز دادرای جنایی- دادرای منطقه ی شمالی می‌تواند (منطقه ۱ الهیه) به جرم رسیدگی نماید؟
جواب مثبت است- به این خاطر که صلاحیت دادرای الهیه متفاوت از صلاحیت دادرای جنایی نیست. کما اینکه در شهرهای کوچک چه به موضوع قتل و چه به موضوع سرقت دادرای همان شهرستان رسیدگی می‌نماید و شاید دادرای تخصصی جنایی دیگر هم وجود نداشته باشد.

در تهران طبق بخشنامه ای که توسط دادستان عمومی و انقلاب تهران در خصوص تقسیم کاری به تمامی نواحی اعلام شده است به خاطر تخصصی شدن کار- تسریع در رسیدگی به پرونده- عدم سرگردانی ارباب رجوع و تخصصی شدن رسیدگی توسط قضات، دادرای تخصصی در این زمینه ایجاد شده است لذا لزوماً هر دادرایی مثل دادرای عمومی و انقلاب ارشاد- جرائم پزشکی و دارویی- جرائم کارکنان دولت و... دادرهای تخصصی هستند که به لحاظ تقسیم کاری و تخصصی شدن موضوع و تسریع در روند رسیدگی تقسیم بندی شده اند کما اینکه لزوماً اینها از نظر صلاحیت متفاوت از هم عمل می کنند لذا از لحاظ بدنه تمام دادرای یکسان هستند.
مثلاً دادرای تهران به لحاظ صلاحیت در رسیدگی با دادرای البرز متفاوت است مثل اینکه اگر جرمی در حوزه تهران اتفاق افتد امکان ندارد که بتوان در حالت عادی در دادرای البرز رسیدگی شود. اما در دادرهای تخصصی فقط تقسیم کار اتفاق می‌افتد.

• ۳ ماده در خصوص حدود صلاحیت دادرای

ماده ۲۴ قانون آیین دادرسی کیفری= در حوزه قضائی بخش، وظایف دادستان بر عهده رئیس قوه قضائیه و در غیاب وی بر عهده ی دادرس علی البدل دادگاه است.

ماده ۲۶ قانون آیین دادرسی کیفری = انجام وظایف دادسرا در مورد جرائمی که رسیدگی به آنها در صلاحیت دادگاهی غیر از دادگاه محل وقوع جرم است، به عهده ی دادسرای است که در معیت دادگاه صالح انجام وظیفه می کند مگر آن که قانون به نحو دیگری مقرر نماید.

ماده ۲۷ ق آدک = دادستان شهرستان مرکز استان بر اقدامات دادستانها، مقامات قضائی دادسرای شهرستان های آن استان و افرادی که وظایف دادستان را در دادگاه بخش برعهده دارند، از حیث این وظایف و نیز حسن اجرای آراء کیفری، نظارت می کند و تعلیمات لازم را ارائه می نماید.

۲ دادسرا که وضعیت آنها متفاوت است و نباید آنها را به عنوان دادسرای نواحی به حساب آورد یعنی همان دادسراهای تخصصی. ۱- دادسرای نظامی ۲- دادسرای ویژه روحانیت

دادسرای نظامی = مخصوص جرایم اشخاص نظامی است حتی اگر در هر منطقه ای از تهران اتفاق افتاده باشد یا حتی در شهرهای دیگر، بنا بر نوع جرم و نظامی بودن جرم دادسرای نظامی منتقل می شود و قابلیت رسیدگی در دادسرا های عمومی و انقلاب را نخواهد داشت.

ماده ۵۷۸ قانون آیین دادرسی کیفری ← در مرکز هر استان، سازمان قضایی استان متشکل از دادسرا و دادگاه های نظامی است. در شهرستانها در صورت نیاز دادسرای نظامی ناحیه تشکیل می شود. حوزه قضائی دادسرای نظامی نواحی به تشخیص رئیس قوه قضاییه تعیین می شود.

تبصره ۱ = دادستان نظامی استان بر اقدامات قضات دادسرای نظامی ناحیه از حیث وظایفی که بر عهده دارند نظارت دارد و تعلیمات لازم را ارائه می نماید.

تبصره ۲ = رئیس دادسرای نظامی ناحیه یک معاون دادستان نظامی مرکز استان است، علاوه بر نظارت قضایی، بر امور اداری نیز ریاست دارد.

تبصره ۳ = حوزه قضایی هر استان به تعداد لازم، شعب دادگاه و دادسرا و نیز تشکیلات مورد نیاز از قبیل واحد ابلاغ- اجرای احکام و واحد ارشاد و معاضرت قضایی دارد و در صورت تعدد شعب دادگاه و دادسرا، هر یک دارای دفتر کل نیز می باشد.

دادسرای ویژه روحانیت= در هیچ یک از نواحی عمومی و تخصصی نمی توان رسیدگی انجام شود.

ماده ۱۳ آیین نامه دادسراها و دادگاههای ویژه روحانیت= دادسراها و دادگاه های ویژه روحانیت در موارد ذیل

صالح به رسیدگی می باشند:

الف) کلی جرائم روحانیون

ب) کلیه اعمال خلاف شأن روحانیون

ج) کلیه اختلاف محلی محل به امنیت عمومی در صورتی که طرف اختلاف روحانی باشد

د) کلیه ی اموری که از سوی مقام معظم رهبری برای رسیدگی مأموریت داده میشود

تبصره ۱= در مواردی که دادسرای ویژه، رسیدگی به پرونده ای را به سایر مراجع قضایی ذی ربط واگذار نماید مراجع مذکور موظف به رسیدگی می باشند .

تبصره ۲ = در مورد بند ج رسیدگی با هماهنگی دستگاههای ذی ربط صورت می گیرد

تبصره ۳ = کلیه اتهامات اعضای مجمع تشخیص مصلحت نظام، شورای نگهبان- نمایندگان مجلس شورای اسلامی، وزرا و معاونین آنها معاونان و مشاوران روسای ۳ قوه- سفرا- دادستان و رئیس دیوان محاسبات- دارندگان پایه قضایی- استانداران و فرمانداران و جرایم عمومی افسران نظامی و انتظامی از درجه سرتیپ و بالاتر و مدیران کل اطلاعات استان ها که به لحاظ روحانی بودن نامبردگان فوق، پرونده آنها در دادسرا و دادگاه ویژه روحانیت مطب مطرح می گردد و نیز کلیه اتهامات نمایندگان مجلس خبرگان رهبری و ائمه جمعی در دادسرا و دادگاه ویژه روحانیت تهران رسیدگی خواهد شد.

• مواد ۱۴ الی ۱۷ آیین نامه دادسراها و دادگاه های ویژه روحانیت مطالعه شود

در دادسرا علاوه بر حقوق بزه دیده (صدمه دیده) می بایست حقوق بزهکار را هم در نظر گرفت. طبق قانون وظیفه قضات- وکلا و دستگاه های قضایی و دست اندرکاران این است که علاوه بر حقوق بزه دیده، حقوق بزه کار را هم در مد نظر بگیرد بگیرند البته در چهارچوب موازین قانونی در هنگام رسیدگی به جرائم در دادسرا می بایست جهات قانونی رعایت شود که متفاوت می باشد. جهات قانونی همان است که می توان با آن شروع به رسیدگی انجام شود.

اگر این جهات قانونی نباشد مقام قضایی نمی‌تواند وارد رسیدگی شود و در واقع ورود به هر موضوعی می‌توان به نوعی برای مقام قضایی ایجاد خلاء قانونی نماید و مقام قضایی با ورود خود در واقع حقوق شهروندان را تفییع می‌کند.

جهت قانونی جهت ورود مقام قضایی به رسیدگی:

۱- شکایت شاکی: مثلاً شکایت شخصیت از باب سرقت - کلاهبرداری و...
۲- گزارش ضابطان دادگستری: چه عام و چه خاص - مثلاً گزارش ضابط مبنی بر بریدن کابل برق و اقدام به سرقت
۳- در جرائم مشهود: که در ماده ۴۵ ق آدک به آن اشاره شده است و جرائمی است که درآمد و منظر مقام قضایی اتفاق می‌افتد. مثلاً مقام قضایی زمانی در خیابان و مشاهده نماید که تصادفی صورت گرفته و در ادامه جر و بحث منجر به قتل طرفین یا ضرب و جرح گردد لذا این موارد مراحل قضایی هستند که می‌توان با این جهاد وارد رسیدگی شود.

۴- اقرار متهم: زمانی که شخصی مراجعه و به بزه ارتكابی خود اقرار می‌نماید اگر اقرار ایشان مقرون به واقع باشد مقام قضایی در جهت احقاق حق بزه‌دیده وارد رسیدگی خواهد شد. در غیر این موارد (جهت رسیدگی)، ورود به رسیدگی ورودی غیرقانونی است.

جرائمی هستند که صرفاً جنبه عمومی دارند ← مانند حمل مشروبات الکلی خروج از مرزهای یک کشور - رانندگی بدون پروانه رسمی و گواهینامه. در هیچ کدام یک از این موارد، ممکن است شاکی خصوصی وجود نداشته باشد و قطعاً می‌توان گفت در جرم رانندگی بدون پروانه رسمی یا گواهینامه، شاکی خصوصی وجود ندارد ولی قانونگذار به خاطر جنبه عمومی و حفظ نظم اجتماعی دستگاه قضایی را مجبور می‌نماید که رسیدگی نماید.

در برخی از جرائم مثل سرقت - کلاهبرداری - قتل عمد، مادر همه اینها علاوه بر جنبه عمومی جرم، جنبه خصوصی را هم داریم و آن بزه دیده است که اموال آن سرقت شده یا در معرض تعدی و تفریط قرار دارد یا مورد کلاهبرداری قرار گرفته و یا جان آن در خطر بوده است. در بعضی از موارد هم جنبه خصوصی غالب بر جنبه

عمومی است. مثل ترک انفاق توهین. اگر شخصی از این جرائم گذشته عدول نماید. در اینجا مقام قضایی بیشتر از این وارد رسیدگی نخواهد شد.

• وظایف دیگر دادستان: در امور حسبی

مثال=جرمی که وجود دارد که تعقیب آن توسط مقام قضایی منوط به شکایت شاکی است یعنی تا زمانی که شاکی شکایت نکند مقام قضایی وارد رسیدگی نمی‌شود حال شاکی یا بزه‌دیده محجور است. و امکان شکایت از جانب خودش وجود ندارد در اینجا باید ولی یا قیم قانونی برای نصب می‌شود.

* مطابق ماده ۱۲۰۷ قانون مدنی اشخاص زیر محجور و از تصرف در اموال و حقوق مالی خود ممنوع هستند :

صغار اشخاص غیر ریشه مجانین

نصب قیم (موقت- اتفاقی) توسط دادستان انجام می‌شود و یا اینکه اگر از باب اعلام جرم باشد و قیمی تواند تعیین شود مقام قضایی خود وارد رسیدگی می‌شود.

مثال= پدری با فرزندان خود با خودرو به مسافرت می‌روند در حین رانندگی توسط پدر، تصادف صورت می‌گیرد. بی احتیاطی در امر رانندگی موجب صدمه بدنی غیر عمدی می‌شود. کودکان آسیب دیده اند و به سن قانونی نرسیده اند که شکایت نمایند. حال ۲ حالت متصور است:

۱- یکی از اعضای خانواده اعلام جرم نماید چون مقصر حادثه که پدرشان است نمی‌تواند به ولایت از فرزندان اعلام شکایت نماید. در اینجا دادستان در این مورد یا اعلام جرم می‌داند و خودش وارد رسیدگی می‌شود و یا

۲- در اقدامات اولیه بعدی مطابق مصلحت این اطفال، کسی را به عنوان قیم موقت برای مراحل بعدی اعلام می‌نماید (مثل مادر - پدر بزرگ)

مقامات در دادستانی در واقع به نیابت از مردم حضور دارند لذا به دادستان مدعی العموم گفته می‌شود یعنی کسی که از جانب عموم مردم وارد رسیدگی می‌شود لذا حقوق عامه در دادستانی مورد توجه است و رعایت حقوق عامه برای دادستان محل دقت است لذا این موضوع باعث می‌شود که دادستان ها ید مبسوطی در علم و اختیارات داشته باشند به خاطر اینکه زمانی که سخن از حقوق عامه است بحث پیگیری از بزه هم مطرح می‌شود لذا مثلاً زمانی

که دادستانی متوجه می شود که در نزدیک حوزه قضائی خانه ای وجود دارد که در آن به هر نوع بزهکاری دست می زنند مثل فروش مواد مخدر یا محلاتی وجود دارد دارد که این امکان است در آینده با توجه به شرایط و نوع بافت آن، مکان جرم خیزی باشد دادستان می تواند مطابق اقدامات قضایی نسبت به رفع موارد و موانع اقدام نماید لذا این اختیاراً تقریباً هیچ یک از اشخاص اداری به صورت سرخود ندارند و نمی توانند انجام دهند لذا در صورت انجام آن باید با همکاری و همیاری دادستان و اجازه و دستور او اقدامات انجام شود لذا دادستانی یکی از مهمترین مراجع کیفری که در کنار سایر مراجع به رسیدگی کیفری می پردازد ولیکن همین دادستان با همین گستردگی حساسیت خاص خود را دارد و دادستانی با مردم بیش از همه قسمت های نهادهای قضایی در ارتباط است لذا همین مورد باعث اشتباه مردم می شود به این صورت که مواردی را که بزه کارانه محسوب نمی شود یا در قالب امور حسبی درک نمی شود این ها را هم به دادستانی ارجاع می شوند حتی دعاوی حقوقی.

با توجه به اینکه به جرائم فوری است و این مورد در قانون پیش بینی شده است و خود قاضی تحقیق کیفری چه بازپرس و دادیار خود را موظف به تحقیقات می دانند و قانون هم دست آنها را باز گذاشته است و اینگونه نیست که به صورت ترفعی به موضوعات نگاه کند بلکه به صورت تعقیبی به موضوعات نگاه می شود و سعی می کند تا جایی که این امکان وجود دارد و ممکن است خودش به کمک ضابطان دست به کار شود و بتواند به ادله جرم دسترسی پیدا کند و جلوگیری نماید از بین رفتن آنها و اختفاء مجرمین.

مردم به خاطر همین سرعت در رسیدگی و قدرت رسیدگی اصرار به ثبت پرونده ها در محاکم کیفری دارند به خاطر همین بخشی از ارجاعات پرونده ها به دادیاری و بازپرسی با قرار منع تعقیب مواجه می شود منع تعقیب از این لحاظ که فاقد وصف کیفری است و دارای وصف حقوقی یا قراردادی است مثلاً در اکثر مواردی که کسبه بازار مالی را از دست می دهند با مفهوم عامیانه کلاهبرداری - سرقت یا خیانت در امانت از آن یاد می کنند در حالی که چون از ارکان این جرائم مطلع نیستند تمام آنها را در دسته بندی بزه های یاد شده قرار می دهند درست است که اشخاص مال از دست داده اند ولی لزوماً جرم نیست و این شخص دارای حق می باشد و می بایست از راه های دیگری به حق خود دست یابد.

مثال= شخص مال باخته ای به شعبه دادسرا مراجعه می نماید و عنوان می کند که در خیابان شخصی جلوی او را گرفته و با توضیح اینکه از شهرستان به تهران آمده و یکی از اعضای خانواده او مریض بودند گوشی موبایلی را به فروخته تا خرج درمان نماید و شخص گوشی را به مبلغ ۳/۰۰۰/۰۰۰ تومان خریده است در حالی که گوشی نو آن در بازار به مبلغ ۶/۰۰/۰۰۰ تومان می باشد بعد از خرید، مال باخته متوجه می شود که گوشی وصف لازم را ندارد مثلاً اینکه به اسم گوشی سامسونگ خریداری نموده در حالی که گوشی فیک (چینی) به او فروخته است مردم اینگونه موارد را کلاهبرداری می نامند در حالی که این موضوع در مفهوم حقوقی، کلاهبرداری نیست و به دلیل این که فاقد وصف مجرمانه می باشد قرار منع تعقیب صادر می شود چرا که زمانی که شخص گوشی را به یکی از شعبات دادسرا می برد در آنجا سیم کارت را در گوشی قرار داده و گوشی کار میکند میتواند تماس بگیرد و دیگران نیز می توانند با او تماس بگیرد لذا طبق اظهارات موضوع فاقد وصف کیفری است و در قالب دادخواست حقوقی قراردادی می بایست مال خود را مطالبه نماید زیرا که شخص جنسی در این مورد به خریدار دروغ گفته است و دروغ گویی خلاف اخلاق است ولی بزه نیست و جرم انگاری نشده است و شخص خریدار فریب خورده است به این دلیل که هر شخصی به دروغ می گوید طرف مقابل با دروغ او اقدامی را انجام نمی دهد.

مثال= در همان مثال بالا فرض کنید که شخص گوشی مذکور را خریداری نمود و بعد از مراجعه در شعب دادسرا عنوان نمود که شخصی که با همان مشخصات بالا به او گوشی فروخته که گوشی مذکور روشن نمی شود بعد از باز کردن پشت گوشی معلوم شود که خالی است و به اصطلاح ماکت است یا حتی گوشی است که قابلیت نصب سیمکارت ندارد که معمولاً برای طرح در نمایشگاه ها یا فروشگاه های فروش گوشی ساخته می شود. این مورد از موارد کلاهبرداری است زیرا که در اینجا مانور متقلبانه صورت گرفته است در حالی که در مثال بالا مانور ای صورت نگرفته است .

دادگاه های کیفری:

ماده ۲۹۴ ق آدک: دادگاه های کیفری به دادگاه کیفری ۱- دادگاه کیفری ۲- دادگاه انقلاب دادگاه اطفال و نوجوانان و دادگاه های نظامی تقسیم می شود.

دادسراها در معیت دادگاه ها هستند دادگاه کیفری ۱ در واقع مهمترین دادگاه کیفری است و در مرکز هر استان تشکیل می شود تبصره های ۱ و ۲ و ۳ ماده ۲۹۶ قانون ق آدک (آیین دادرسی کیفری) با سیستم تعدد قضات اداره می شود که ۱ رئیس و ۲ مستشار دارد (ماده ۲۹۶ ق آدک) اعتراض به آراء آن هم در دیوان عالی کشور صورت می گیرد.

دادگاه کیفری ۱ از این جهت مهم است که جرائمی که در آن مطرح می شود اصولاً به لحاظ جنبه عمومی بسیار بسیار مهم است.

ماده ۳۰۲ ق آدک ← به جرایم زیر در دادگاه کیفری ۱ رسیدگی میشود

۱- جرائم موجب آز مجازات سلب حیات

۲- جرائم موجب حبس ابد

۳- جرائم موجب مجازات قطع عضو و یا جنایات عمدی علیه تمامیت جسمانی با میزان ۱/۲ دیه کامل یا بیش از آن

۴- جرائم موجب مجازات تعزیری درجه ۳ و بالاتر

۵- جرائم سیاسی و مطبوعاتی

در جرائم سیاسی و مطبوعاتی که به صورت علنی در مرکز استان و با هیئت منصفه برگزار می شود که بعضاً مجازات آنها غیر قابل برگشت است. مصلاً حبس هم اگر ۱۰ روز باشد غیر قابل برگشت است ولی می توان از فردا اگر اشتباه صورت گرفته باشد شخص را آزاد کرد ولی در دادگاه کیفری ۱، سلب حیات اگر حکم داده شد و اجراء شد دیگر نمی توان از اجراء قصاص برگشت.

دادگاه های کیفری ۲: با حضور رئیس یا دادرس علی البدل در حوزه قضائی هر شهرستان تشکیل می شود (ماده ۲۹۵ ق آدک)

دادگاه کیفری ۲ صلاحیت رسیدگی به تمام جرائم را دارد مگر آنچه به موجب قانون در صلاحیت مرجع دیگری باشد (ماده ۳۰۱ ق آدک)

مثل کلاهبرداری- سرقت- خیانت در امانت- تحصیل مال از طریق نامشروع- بی احتیاطی در امر رانندگی- رانندگی بدون پروانه رسمی- صدور چک بلامحل و...

دادگاه انقلاب= در دوره انقلاب تاسیس شده است و به جرائمی رسیدگی می شود که بیشتر جنبه امنیت داخلی و خارجی- افساد فی الارض- محاربه و جاسوسی علیه نظام دارند

ماده ۳۰۳ ق آدک ← به جرائم زیر در دادگاه انقلاب رسیدگی می شود:

۱- جرائم علیه امنیت داخلی و خارجی- محاربه و افساد فی الارض- بغی (قیام مسلحانه علیه حکومت و اساس نظام جمهوری اسلامی ایران را در ردیف جرائم حدی و تحت عنوان بغی جرم انگاری نموده اند) تبانی و اجتماع علیه ج ۱۱ یا اقدام مسلحانه یا احراق، تخریب و اتلاف اموال به منظور مقابله با نظام

۲- توهین به مقام بنیانگذار ج ۱۱ و مقام رهبری

۳- تمام جرائم مربوط به مواد مخدر- روانگردان و پیش سازهای آن و قاچاق اسلحه ، مهمات و اقلام و موارد تحت کنترل

۴- سایر مواردی که به موجب قوانین خاص در صلاحیت این دادگاه است

اطفال و نوجوانان به دلیل اهمیت این گروه سنی که زیر ۱۸ سال مقصود است اینها دادگاه های خاص خود را دارند به جهت حساسیت موضوع

مستندات= مواد ۳۰۴ - ۲۸۵ الی ۲۸۷ - ۴۰۸ الی ۴۱۲ (ق آدک) (می بایست مطالعه شود)

۵- اگر اطفال هم اقدامی انجام دهند که صلاحیت دادگاه کیفری ۱ یا دادگاه انقلاب است مثلا قتل یا جاسوسی این جرائم در دادگاه کیفری ۱ رسیدگی می شود که برای این گونه جرایم مد نظر قرار داده شده است و کلیه

امکانات و تسهیلاتی که در اختیار اطفال و نوجوانان در دادگاه های خود قرار می دهند در خصوص این ها هم قرار می گیرد. (ماده ۳۱۵ ق آدک)

ماده ۳۱۴ ق آدک نیز مطالعه شود)

• اگر اطفال و نوجوانان به همراه بزرگسال چه به صورت مشارکت و چه به صورت معاونت اقدام به انجام جرمی نمایند به صورت جداگانه به جرائم اطفال در دادگاه اطفال رسیدگی می شود (ماده ۳۱۲ ق آدک)

دادگاه های نظامی:

همانطور که در دادسرا نظامی به جرائم نظامیان رسیدگی می نماید دادگاه های نظامی هم به جرائم نظامیان رسیدگی و مستندا به ماده ۵۸۲ ق آدک دادگاه های نظامی عبارتند از: دادگاه نظامی ۲- دادگاه نظامی ۱- دادگاه تجدید نظر نظامی- دادگاه نظامی ۲ زمان جنگ- دادگاه نظامی ۱ زمان جنگ و دادگاه تجدیدنظر نظامی زمان جنگ

نکته= البته رهبری نیز در مواردی که سلاح بداند می تواند رسیدگی به برخی از جرائم را به عهده دادگاه های نظامی بگذارد ← مثل جرائم مرتکب شده توسط ماموران وزارت اطلاعات (در خصوص دادگاه های نظامی می بایست مواد ۵۷۱ الی ۶۰۱ ق آدک مطالعه شود)

• اعتراض به آراء دادگاه کیفری ۲ ← در شعب ویژه تجدیدنظر استان در امور کیفری

اعتراض به آراء دادگاه کیفری ۱ ← در دیوان عالی کشور

مراحل رسیدگی در دادرسی کیفری:

دادسرا بنا به جرم و مجازات

* کیفری ۱

* کیفری ۲ دادگاه تجدیدنظر فرجام خواهی- تجدیدنظر خواهی دیوان عالی کشور

* (در خصوص اعتراض به آراء و کیفیت رسیدگی به دیوان عالی کشور، می بایست مواد ۴۲۶ الی ۴۴۷ و ۴۶۲ الی ۴۷۲ مطالعه شود)

رسیدگی حقوقی (دادرسی حقوقی):

معمولاً مسائل حقوقی را دربر می گیرد و هدف آن رسیدگی به جرم نیست بلکه هدف و معمولاً جبران خسارت ناشی از تضییع حق است و معمولاً هم پرونده هایی هستند که ریشه اموال و مالکیت دارند در قانون مدنی یا ریشه قراردادی دارند یا ریشه در مسائل خانوادگی خانواده مثل ارث- نفقه- طلاق و...

اولاً دادگاه های عمومی-حقوقی مثل دادگاه های کیفری به ۱ و ۲ تقسیم نمی شوند و همان دادگاه عمومی حقوقی است. ثانیاً ما عنصری به عنوان دادرسی که در آن به تعقیب و مجازات کیفری و رسیدگی به جرم و جنایات می پردازد را نداریم ما در دادگاههای عمومی حقوقی کشف و تعقیبی نداریم که بخواهیم در آن عنصری به نام دادرسی داشته باشیم و دعاوی ترافعی میباشد یعنی قاضی به دنبال عدل نمی گردد و تعقیب و تحقیق نمی کند بلکه طرفین به صورت ترافعی باید ادله و مستندات خود را به دادگاه ارائه دهند دادگاههای عمومی حقوقی چه بدوی و تجدیدنظر به ۱ و ۲ تقسیم نمی شوند .

در عمل شاید بتوان شوراهای حل اختلاف را به عنوان دادگاه عمومی حقوقی ۲ در نظر گرفت ولی علی الاصول در قانون به این مطلب اشاره نشده است و این یک شبیه سازی و ذهنی است (تاکید بر مواد ۸ الی ۱۰ قانون شوراهای حل اختلاف) مطالعه شود

دادگاه های خانواده= در واقع ماهیت دادگاه عمومی حقوقی را دارند و شعبی از دادگاههای عمومی حقوقی هستند که به صورت تخصصی به دعاوی خانواده می پردازند از نظر ماهیت کاملاً در قالب دادگاههای عمومی حقوقی قرار می گیرند در واقع دعاوی آنها عمومی حقوقی است ولی با ماهیت تخصصی خانواده است. دعاوی حقوقی طبق آنچه که پیشتر ذکر گردید اصولاً دعاوی هستند که به دنبال جبران خسارت یا ریشه در اموال و مالکیت یا ریشه

قراردادی دارند مثل نکاح که در فقه زیرمجموعه معاملات است به همین منظور دادگاه خانواده را بخشی از دادگاه عمومی حقوقی می‌دانند .

ماده ۴ قانون حمایت از خانواده: رسیدگی به امور و دعاوی زیر در صلاحیت دادگاه خانواده است

۱- نامزدی و خسارات ناشی از برهم زدن آن

۲- نکاح دائم- موقت و اذن در نکاح

۳- شروط ضمن عقد نکاح

۴- ازدواج مجدد

۵- جهیزیه

۶- مهریه

۷- * نفقه زوجه و اجرت المثل ایام زوجیت * نفقه اقارب

۸- تمکین و نشوز

۹- طلاق - رجوع- فسخ و انفساخ نکاح- بذل به مدت و انقضای آن

۱۰- حضانت و ملاقات طفل

۱۱- نسب

۱۲- رشد، حجر و رفع آن

۱۳- ولایت قهری- قیومیت- امور مربوط به ناظر و امین اموال محجور آن و وصایت در امور مربوط به آنان

۱۴- نفقه اقارب

۱۵- امور راجع به غایب مفقودالاثار

۱۶- سرپرستی کودکان بی سرپرست

۱۷- اهدای جنین

۱۸- تغییر جنسیت

*تبصره ماده ۴ مطالعه شود

دیوان عالی کشور: مطالعه مواد ۴۶۲ الی ۴۷۳ ق آدک ضروری است. عالی ترین مقام قضایی که در ماده ۴۷۷ ق آدک آن اشاره شده است.

رئیس آن به مدت ۵ سال توسط رئیس قوه قضاییه انتخاب می‌شود و وظایف متعددی دارد که یکی از آنها رسیدگی به ادعای اشخاص در خصوص خلاف بین شرع و قانون بودن آراء قضات در واقع رئیس قوه قضاییه اگر تشخیص دهد (شعب خاصی دارد که شعبه تشخیص می‌دهد) چه به لحاظ ماهوی و چه به لحاظ شکلی (آیین دادرسی) خلاف بین شرع بوده است این را در واقع تجویز می‌کنند برای ماده ۴۷۷ ق آدک

ساختار: ساختار آن به این شکل است که یک دادسرا دارد (دادسرا دیوان عالی کشور یا همان دادرسی کل)- هیات عمومی وحدت رویه قضایی دارد و برای مواقعی است که در بین شعب مختلف در خصوص موضوع مشترک، بین قضات اختلاف آئل شود و آراء متفاوت صادر شود رای وحدت رویه صادر می‌شود که در واقع از این به بعد روی به این صورت است که یکسری شعبه حقوقی و کیفری دارد که دادرسی کیفری و حقوقی در آن بالا می‌رود تا دیوان عالی کشور

یکسری از شعب تشخیص خلاف بین شرع و قانون در آن وارد و مجدد به آن رسیدگی ماهوی می‌شود
وظایف: نظارت بر اجرای صحیح قوانین رسیدگی به تخلفات رئیس جمهور حل اختلاف بین مراجع در خصوص صلاحیت مثلاً دادرسی تهران ← عدم صلاحیت دادرسی گرگان ← خود را صالح به رسیدگی ندارد ← مرجع حل اختلاف ← دیوان عالی کشور

دیوان عدالت اداری:

به لحاظ جایگاه در دادرسی اداری همانند دیوان عالی کشور است یعنی دیوان عالی محسوب می‌شود پس دیوان عدالت اداری مانند دیوان عالی کشور یک دیوان عالی است.

که انتهای رسیدگی قرار می‌گیرد

در دیوان عدالت اداری مراحل مثل دادرسی کیفری و حقوقی وجود ندارد و این مراحل سپرده شده است به کمیسیون‌های شبه قضایی مثل کمیسیون ماده ۱۰۰ شهرداری و کمیسیون های کارگری و کارفرمایی.

لذا ما در این دادرسی مراحل ابتدایی را نداریم و در واقع پرونده‌ها مستقیماً به دیوان عدالت اداری وارد می شود
گرچه در آنجا هم هیات عمومی داریم و شعبه بدوی تجدیدنظر

**** نکته مطالعه مواد ۱ الی ۱۵ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری**

مطالعه مواد ۱۰ الی ۲۵ - ۳۳۰ الی ۳۳۵ - ۳۳۶ الی ۳۷۰ قانون آیین دادرسی مدنی

مطالعه مواد ۱ الی ۲۶ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷ ضروری می باشد

پرسش و پاسخ

۱- چرا در برخی از جرائم ساده مثل توهین به اشخاص، بعد از گذشت شاکی، همچنان جنبه عمومی جرم پابرجاست؟

در جرم توهین اگر شخص رضایت دهد قرار موقوفی تعقیب صادر می شود و پرونده به صورت شکلی بسته خواهد شد مگر اینکه توهین به سمت قذف رود که در آنجا صرف بحث توهین نیست ولیکن در حالت عادی و رضایت شاکی پرونده قرار موقوفی صادر و پرونده بسته خواهد شد.

۲- در خریدهای اینترنتی زمانی که کالای خریداری شده ارسال نمی شود آیا جرم کلاهبرداری صورت گرفته است؟

زمانی که از سایت معتبر کالای خریداری می شود و بعد از واریز وجه کالا و ارسال نمیشود. جنبه کیفری ندارد و آن جنبه حقوقی - قراردادی بین شخص و سایت است که می بایست دادخواست مطالبه وجه تنظیم شود.

ولی زمانی که از سایت ساختگی کالای خریداری می شود که IP داده می شود و پشت IP هیچ شرکتی وجود ندارد، کالایی قرار نیست توزیع شود. مجوز قانونی ندارد تمام اینها مانور متقلبانه است که ساختگی بودن سایت نشان از فریب و اطمینان اشخاص دارد که این مورد کلاهبرداری است. (کلاهبرداری اینترنتی)

لذا لزوماً خرید از هر سایت و عدم دریافت کالا نشان دهنده کلاهبرداری نیست.

حال اگر جنس غیر اصل تحویل داده شود به چه صورت است؟ ادامه سوال قبل
جنس غیر اصل مثال همان گوشی سامسونگ است که پیش‌تر اشاره شد
گوشی سامسونگ خریداری نموده ولی گوشی چینی است ← حقوقی - قراردادی
گوشی Fake و قابلیت تماس ندارد ← کلاهبرداری

۳- آیا مفقودی چک به عنوان شکایت به دادسرا ارسال گردد یا به عنوان ابطال چک به دادگاه؟

هر ۲ رویه وجود دارد در این موارد می‌بایست شخص به بانک مراجعه و اعلام مفقودی نماید ولی در قانون صدور چک عنوان شده است که شخص از بعد از مراجعه به عنوان مفقودی یا سرقت و مسدودی حساب به مدت ۱ هفته توسط بانک به دادسرا مراجعه و مرجع قضایی به او گواهی می‌دهد. لذا در حال حاضر هر ۲ رویه وجود دارد و قرار منع تعقیب از دادسرا صادر می‌شود ولی قانون صدور چک عملاً عنوان نموده است که به دادسرا یا مرجع قضایی مراجعه شود.

در برخی از حوزه‌های قضایی نصب قییم از طریق دفاتر انجام می‌شود و باید از طریق دادگستری انجام گردد لذا در این خصوص توضیحاتی را ارائه می‌نماید.

چون نصب قییم را از اختیارات دادستان می‌دانند لذا در دادستان اختیاراتش را تفویض نکرده است و تشخیص داده است که باید خود شخصاً این درخواست را انجام دهد لذا در تهران از طریق دادرای سرپرستی و سرپرستان دادرهای نواحی همان استان‌های نواحی انجام می‌شود لذا نصب قییم را نمی‌توان از طریق دفاتر خدمات قضایی انجام داد .

۴- تخریب خودرو در زمانی که شخص در حادثه ای، متواری شده است در صلاحیت دادسراست یا شورا؟

اگر حادثه است که مشخص است چون از حدت (اتفاق) می‌آید و در تصادف رانندگی ماشین تخریب شده است این مورد بحث حقوقی - قراردادی است و فاقد وصف کیفری است که بنا به مبلغ به شورا یا دادگاه مراجعه می‌نمایند

تخریب عمدی مثلاً زمانی که بعد از تصادف شخص از شدت عصبانیت، شیشه جلوی ماشین شخص را می شکند که این مورد تخریب عمدی و در دادسرا صورت می پذیرد.

در ساختمان و ابنیه نیز به همین شکل است مثلاً یک آپارتمان ۳ واحدی است و از واحد همسایه طبقه ۳ آب به خانه همسایه طبقه ۲ نشست می کند ولو اینکه همسایه طبقه ۳ از موضوع مطلع باشد و درست نکنند لذا تخریب عمدی محسوب نمی شود و باید جبران خسارت از طریق حقوقی صورت گیرد ولیکن زمانی که با کلنگی دیوار همسایه را سوراخ تخریب نماید ← تخریب عمدی است. و در قالب شکواییه صورت می پذیرد.

۵- در خصوص صلاحیت دادسرا ها در نواحی مختلف و برگشت شکواییه ها توضیحاتی را ارائه نمایید؟

اگر این مشکل یعنی ارسال شکواییه به کدام نواحی در وسطح وسیعی وجود دارد باید با دادستان مربوطه در قالب کمیته از دفاتر خدمات الکترونیک قضایی آن حوزه قضایی مطرح و تعیین تکلیف نماید.

منابع قانونی: (برای آزمون مطالعه شود)

- ۱- قانون آیین دادرسی مدنی (۱۳۷۹): با تاکید بر مواد ۱۰ الی ۲۵ و ۳۳۰ الی ۳۳۵ و ۳۶۶ الی ۳۷۰
- ۲- قانون آیین دادرسی کیفری (۱۳۹۲): با تاکید بر مواد ۲۲ الی ۲۸ و ۲۸۵ الی ۲۸۸ و ۲۹۴ الی ۳۱۷ و ۴۰۸ الی ۴۱۲ و ۴۲۶ الی ۴۴۷ و ۴۶۲ الی ۴۷۳ و ۵۷۱ الی ۶۰۱
- ۳- قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری (۱۳۹۰): با تاکید بر مواد ۱ الی ۱۵
- ۴- قانون شوراهای حل اختلاف (۱۳۹۴): با تاکید بر مواد ۸ الی ۱۰
- ۵- قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب (۱۳۷۳): با تاکید بر مواد ۱ الی ۲۶
- ۶- قانون حمایت از خانواده (۱۳۹۱): با تاکید بر ماده ۴
- ۷- آیین نامه دادسراها و دادگاههای ویژه روحانیت (۱۳۶۹): با تاکید بر ماده ۱۳ الی ۱۷

منابع تکمیلی: (جزو آزمون نیست جهت مطالعه بیشتر)

۱- کتاب آیین دادرسی مدنی- دوره بنیادین- دکتر عبدا... شمس- جلد نخست (نشر دراک)

۲- کتب آیین دادرسی کیفری- دکتر جواد طهماسبی- جلد سوم (نشر میزان)

۳- کتاب صلاحیت و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری- دکتر غلامرضا مولا بیگی (انتشارات جنگل)

۴- کتاب محشی قانون شوراها و حل اختلاف- دکتر یوسف درویشی هویدا (انتشارات مجد)

۵- کتاب مختصر حقوق خانواده- دکتر سید حسین صفایی و دکتر اسدا... امامی (نشر میزان)

